

۱. مقدمه

ادوارد سعید، که معمولاً در ایران با کتاب شرق‌شناسی‌اش شناخته می‌شود، در میان دیگر پژوهشگران پسااستعماری موقعیت ویژه‌ای دارد و این موقعیت ویژه به جهت روایت خاصی است که او از نسبت میان مسئله فلسطین و جهان مدرن غربی ارائه داده است. سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳)، به لحاظ هویتی و شخصی، متولد دوره‌ای از تاریخ فلسطین است که استقلال فلسطین گرفتار استعمار بریتانیاست و از این جهت، او اساساً متولد جهان استعماری است. او خودش این موقعیت خاص را این طور روایت کرده است: «من با اسمی بریتانیایی و نام خانوادگی‌ای عربی، به طور آزاددهنده‌ای در سالیان نخست زندگی‌ام در فلسطین و بعدها در مصر، دانش‌آموزی غیرعادی به شمار می‌رفتم؛ با نامی انگلیسی و گذرنامه‌ای آمریکایی و با این همه بدون هویتی مشخص. عربی زبان مادری‌ام و انگلیسی زبان مدرسه‌ای من بود، پیوندی غیرقابل تفکیک که هرگز بی‌نبردم کدام یک از آن‌ها زبان نخست من است».

با این حال، رشد فکری و نویسندگی سعید، به لحاظ زمانی و تاریخی، در دوره‌ای رقم می‌خورد که پس از جنگ جهانی دوم انواع رویکردهای انتقادی نسبت به تجدد و مدرنیته سده‌های قبل در اروپا و آمریکا رایج شده است. از همکاری با ژان-پل سارتر و سیمون دوبووار تا رفاقت‌هایش با میشل فوکو و تأثیر بسیار زیادی که از ایده «گفتمان» او پذیرفته است، می‌توان آن شرایط تاریخی را که به لحاظ فکری تجربه کرده است دریافت. از این جهت، ادوارد سعید را می‌توان متفکری در آستانه‌ی درک موج‌گسترده پست‌مدرنیسم غربی دانست که متأثر از ایده‌های رایج این دوره اعم از اگرستانسالیسم، پسااساختارگرایی، ساختارزدایی، هرمنوتیک و پدیدارشناسی است؛ با این حال سعید دقیقاً از همین موقعیت متکثر پست‌مدرن راه‌گریزی می‌جوید تا به جهانی برون از جهان غربی بگریزد. شرق‌شناسی (۱۹۷۸) که پس از کتاب آغازها: التقات و روش (۱۹۷۵)، که کتابی عمدتاً علمی است، سومین کتاب منتشرشده از سعید است، علاوه بر آنکه با نام او گره خورده و نقطه کانونی شهرت علمی اوست، نشانگر نقطه گسستی میان او



محمد رضا قائمی نیک

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

و بسیاری از اندیشمندان پست‌مدرنی است که فراروی از تجدد سده‌های هجده و نوزده را در خود اروپا و غرب دنبال می‌کردند. سعید برخلاف متفکرینی که رفاقت‌دیرینه‌ای با آن‌ها داشته و فهرستی از آن‌ها را مانند سارتر، سیمون دوبووار، امانوئل لوبیناس و... می‌توان در مهمانی خانه میشل فوکو به میزبانی سارتر یافت، با نوشتن شرق‌شناسی میدان نقد مدرنیته را به کلیت تفکر غرب در نسبت با شرق بسط داد.

با این حال، انتشار فوری و سریع کتاب مسئله فلسطین (۱۹۷۹)، با فاصله یک سال پس از انتشار شرق‌شناسی، می‌تواند بیانگر آن باشد که سعید در حین جمع‌آوری اطلاعات، فیش‌ها و به‌طور کلی نوشتن شرق‌شناسی گوشه‌چشمی به مسئله فلسطین، یعنی زادگاهش، هم داشته است. این گوشه چشم سعید به فلسطین و اسلام، در ضمن توجه او به شرق‌شناسی، در دیگر آثار او نیز امتداد یافت. او در سال ۱۹۸۶، تجربه کتاب مسئله فلسطین را با تأکید بیشتر در فراتر از واپسین آسمان پیگیری کرد. او از حیث عملی نیز در سال ۱۹۹۱ از عضویت در شورای ملی فلسطین، که از سال ۱۹۷۷ در آن عضویت داشت، به خاطر اعتراض به توافق اسلو کناره‌گیری کرد. به‌زعم او، توافق اسلو «ابزاری برای تسلیم فلسطینیان» بود که به تشکیل یک دولت واقعاً مستقل فلسطینی و صلحی پایدار در منطقه نمی‌انجامید؛ سعید تا همیشه مخالف یاسر عرفات باقی ماند. این اقدامات عملی حتی باعث شد تا او از سوی جامعه مدافع یهودیان (IDL) نازی خوانده شود و دفتر کارش در دانشگاه در سال ۱۹۸۵ به آتش کشیده شود. سعید در سال ۱۹۹۴ با انتشار کتاب سیاست سلب مالکیت: مبارزه برای تعیین سرنویشت فلسطین، ۱۹۶۹-۱۹۹۴ نشان داد که توافق اسلو نسبت به مسئله شهرک‌سازی‌ها بی‌تفاوت بوده و کنایه‌اش به یاسر عرفات درباره ارزان فروختن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به مناطق اشغال شده درست بوده است. او با نگارش صلح و نارضایتی‌های آن: مقالاتی درباره فلسطین در روند صلح خاورمیانه ایده‌هایش را درباره صلح حقیقی در مسئله فلسطین مطرح ساخت و پراپنده‌اش مبنی بر شهروندی مسالمت‌آمیز فلسطینی-اسرائیلی تأکید کرد. سعید توجهش به توافق اسلو را در



پایان روند صلح: اسلو و پس از آن (۲۰۰۰) مورد تأکید قرار داد و در آخرین اثرش درباره فلسطین، از اسلو تا عراق و نقشه راه: مقالات نیم‌نگاهی به جنگ خلیج و حمله آمریکا به عراق در جریان اشغال کویت داشت. سعید حتی در آخرین سال عمرش همراه با حیدر عبدالشافی، ابراهیم دکاک و مصطفی برقوتی «ابتکار ملی فلسطین یا الموبادر» را تأسیس کرد که تلاشی بود برای ایجاد راه سومی در سیاست فلسطین و بدیل اصلاح‌گرایی دموکراتیک برای فتح و حماس. با این حال، برای درک مواضع فکری سعید نسبت به مسئله فلسطین در جهان معاصر باید نقطه آغاز تکوین فکری او را در شرق‌شناسی دنبال نمود.

+

۲. مروری بر شرق‌شناسی ادوارد سعید

ادوارد سعید با بهره‌گیری از آرای میشل فوکو در آثارهای همچون دیرینه‌شناسی دانش و مراقب و تنبیه ماهیت شرق‌شناسی‌اش را به‌طور خلاصه «نوعی از سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق» تعریف می‌کند. سعید با تأثیر از ایده فوکو در حقیقت میراث مارکسی و نیچه‌ای را در طرح ایده‌های بدیلی برای استمرار تجدد و نقد تجدد قرن نوزدهمی به ارث می‌برد. او با این حال می‌کوشد به مثابه یک پژوهشگر پسااستعماری فلسطینی در جایی برون از تجدد غربی بایستد و توضیح دهد که چگونه ایده شرق‌شناسی در غرب شکل گرفت. بنابراین، اگرچه مهم‌ترین اثر او شرق‌شناسی است، اما رویکرد او «ضد شرق‌شناسی» قلمداد می‌شود. ایده اصلی شرق‌شناسی را می‌توان با تکیه بر چهار بخش «زمینه‌های شکل‌گیری شرق‌شناسی در غرب، مخصوصاً قرن هجدهم»، «اصول شرق‌شناسی»، «نمونه‌هایی از شرق‌شناسی غربی‌ها برای روشن شدن مسئله» و «تعریف شرق‌شناسی با نظریه ویژگی‌های نهادی آن» توضیح داد.

۱،۲. زمینه‌های شرق‌شناسی در سده هجدهم در نسبت با فلسفه تاریخ تجدد

با نظر به تأثیرپذیری سعید از تبارشناسی و تحلیل گفتمان فوکو روشن است که او ناگزیر است که تبار ایده شرق‌شناسی را در خود غرب جست‌وجو کند، به همین